



نگرشهای نوین در فلسفه

- معرفت‌شناسی: ای. سی. گری لینگ / یوسف دانشور
- فلسفه دین: چارلز تالیافرو / خلیل قنبری
- فلسفه اخلاق: جان اسکروپسکی / محسن جوادی
- فلسفه تحلیلی: جان. آر. سرل / محمد سعیدی مهر

مؤسسه فرهنگی طه - دانشگاه قم

بهار ۱۳۸۰

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۵

معرفت شناسی

مدخل.....	۸
۱. معرفت.....	۱۰
۲. شکاکیت.....	۲۳
نتایج.....	۴۶
عمومی.....	۴۸
معرفت.....	۴۸
شکاکیت.....	۴۹
مسائلی برای بحث و گفت وگو.....	۵۰
فهرست منابع.....	۵۳
برای مطالعه بیشتر.....	۵۵

فلسفه دین

۱. نگاهی گذرا به وضعیت کنونی فلسفه دین.....	۵۸
۲. اعتقادات دینی و نحوه های دینی زندگی.....	۶۳
۳. صفات خداوند.....	۷۲
۴. شواهد، تجربه دینی و تبیین های دنیوی.....	۹۶
۵. چهار دلیل درباره وجود خداوند.....	۱۰۲
۶. راه های جدید در فلسفه دین.....	۱۲۲

۱۲۲		سپاسگزاری
۱۲۲		منابع مطالعاتی دیگر
۱۲۳		مسائلی برای بحث و گفت وگو
۱۲۷		فهرست منابع
۱۲۸		برای مطالعه بیشتر

فلسفه اخلاق

۱۳۶		حوزه فلسفه اخلاق
۱۳۹		نکوهش، ستایش و میل
۱۴۸		شخصیت، فضایل و آزادی
۱۵۳		نظریه ای اخلاقی: سودگرایی
۱۶۰		بی طرفی
۱۶۴		چه انتظاری از یک نظریه اخلاقی داریم؟
۱۷۰		تکثر ارزش
۱۷۵		عقل عملی
۱۸۱		امر مطلق و قراردادگرایی
۱۹۰		عقل، اخلاق و دین
۱۹۹		فرا اخلاق
۲۰۵		مسائلی برای بحث و گفت وگو
۲۰۸		فهرست منابع

فلسفه تحلیلی

۲۱۲		۱. فلسفه تحلیلی
۲۲۱		۲. ردّ این دو تفکیک و ردّ مبناگرایی
۲۳۲		۳. برخی پیشرفتهای اخیر
۲۵۱		۴. ارزیابی کلی
۲۵۵		فهرست منابع
۲۵۷		واژه نامه فارسی - انگلیسی
۲۶۵		واژه نامه انگلیسی - فارسی

پیشگفتار

فلسفه یکی از شاخه‌های پر بار درخت دانش بشری است. اندیشمندان یونانی، مانند افلاطون و ارسطو سهم زیادی در پرورش آن داشتند، اما نقش متفکران مسلمان در احیا و نیز انتقال آن به مغرب زمین درخور توجه است. اندیشمندان مسلمان همچنین با بهره‌گیری از میراث فلسفی یونان به طرح مسائل جدیدی پرداختند و از رهگذر مواجهه فلسفه با آموزه‌های دینی، تحولات شگرفی را در عرصه اندیشه فلسفی پدید آوردند.

در غرب بعد از رنسانس فلسفه به شاخه‌های متعددی تقسیم شد و به اصطلاح فلسفه‌های مضافی مانند فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه معرفت (معرفت‌شناسی) و... پدید آمد. به علاوه، رویکردهای مختلفی هم در عرض نگرش سنتی نظریه پردازانه (speculative) در فلسفه، مانند فلسفه تحلیلی یا فلسفه اگزیستانسیالیستی ظهور یافت.

ما اینک که سودای بهره‌گیری از میراث گران قدر فلسفه اسلامی را داریم، بی‌تردید بدون توجه و آشنایی با تحولات معاصر در حوزه اندیشه فلسفی نمی‌توانیم بهره لازم را ببریم، چرا که به نظر می‌رسد بدون این آشنایی نمی‌توان میراث مذکور را کارآمد ساخت. باید با پرسشهای جدید به بازخوانی

آن پرداخت و اندوخته‌های گذشته را در قالب آموزه‌های جدید پرداخت. برای این منظور علاوه بر ترجمه کتابهای کلاسیک فلسفه غرب، ترجمه مجموعه‌هایی که به نوعی گزارش‌گر تحولات اخیر در حوزه‌های مختلف فلسفه هستند نیز ضروری است.

احساس مشترک این ضرورت بود که مؤسسه فرهنگی طه و معاونت پژوهشی دانشگاه قم را به سوی انجام کارهای مشترکی در این خصوص کشاند. در این راستا، کتاب نگرشهای نوین در فلسفه که پیشتر در دستور کار مؤسسه فرهنگی طه قرار گرفته بود به عنوان نقطه آغاز مناسبی برای این دسته از فعالیتهای مشترک فرهنگی دیده شد و مشارکت معاونت فرهنگی دانشگاه قم را نیز به خود جلب کرد. امیدواریم که این تشریک مساعی با تأییدات الهی استمرار یابد.

این کتاب مجموعه مقالاتی است که عمدتاً به طرح آرا و نظرات جدید در شاخه‌های مختلف فلسفی و تحولات اخیر در رویکردهای مختلف می‌پردازد. از این میان، چهار مقاله انتخاب و ترجمه شده‌اند که در اینجا جا دارد از مترجمان محترم تقدیر و تشکر کنیم.

مؤسسه فرهنگی طه و معاونت پژوهشی دانشگاه قم

معرفت شناسی

ای. سی. گری لینگ / یوسف دانشور

در بیشتر دوره جدید فلسفه، از زمان دکارت تا کنون، معرفت شناسی در کانون رشته های فلسفی قرار داشته است. این رشته فلسفی سؤالاتی را در باب قلمرو و محدوده های معرفت، منابع و توجیه آن مطرح می کند و به استدلالات شکاکانه راجع به دو ادعای معرفت و باور موجه می پردازد. این فصل اولاً مشکلاتی را که رویاروی تلاش برای تعریف معرفت قرار دارد، بررسی می کند و ثانیاً، در جست و جوی پاسخ هایی مؤثر به معارضه های مکتب شکاکیت بر می آید. معرفت شناسی ارتباطی نزدیک با مابعدالطبیعه دارد که تأملی است فلسفی در باب این که چه چیزهایی در جهان وجود دارند. سؤالات معرفت شناختی همچنین نسبت به بیشتر حوزه های فلسفی نقشی تعیین کننده دارند، از فلسفه اخلاق گرفته تا فلسفه علم و از فلسفه ریاضی گرفته تا فلسفه تاریخ. نوشته هایی که به فیلسوفان یا گروه های فلاسفه از دکارت تا کانت می پردازند، به نوعی از معرفت شناسی سنتی بحث می کنند و نوشته های مربوط به فیلسوفان متأخرتر نیز موضوعات معرفت شناختی را پی می گیرند.

مدخل

معرفت‌شناسی، که نظریه معرفت نیز نامیده می‌شود، شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی حقیقت، منابع و اعتبار معرفت می‌پردازد. از جمله سؤالات عمده‌ای که معرفت‌شناسی برای پاسخ دادن به آنها تلاش می‌کند عبارتند از: معرفت چیست؟ چگونه به آن دست می‌یابیم؟ آیا می‌توان از راههای دست‌یابی به آن در مقابل اشکالات شکاکانه دفاع کرد؟

این سؤالات از همان آغاز فلسفه وجود داشته‌اند، گرچه نخستین بحث صریح درباره آنها را باید در آثار افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق. م)، به‌خصوص در ثئیتوس، جست. اما عمدتاً در دوران جدید، از قرن هفدهم به بعد بود که، در نتیجه آثار دکارت (۱۶۵۰-۱۵۹۶) و لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) همراه با ظهور علم جدید، معرفت‌شناسی جایگاهی کانونی در فلسفه پیدا کرد.

گامی روشن برای پاسخ‌گویی به نخستین سؤال معرفت‌شناسی تلاش برای ارائه یک تعریف است. در تعریف مقدماتی رایج، معرفت، باور صادق موجه^۱ است. این تعریف به نظر قابل قبول می‌نماید؛ چون، دست‌کم، به نظر می‌رسد که برای معرفت داشتن به چیزی، باید به آن باور داشت، این باور باید صادق باشد، و دلیل ما بر باور داشتن به آن چیز باید بر اساس معیاری رضایت‌بخش باشد؛ چرا که اگر دلیل مذکور دل‌خواهی یا اتفاقی باشد، نمی‌توان گفت که شخص معرفت دارد. به این ترتیب چنین می‌نماید که هر کدام از بخشهای سه‌گانه این تعریف بیانگر شرطی ضروری برای معرفت است و چنین ادعا می‌شود که این سه در مجموع کافی‌اند.

اما مشکلاتی جدی در این اندیشه وجود دارد؛ به‌خصوص درباره ماهیت

1. Justified true belief

توجیهی که لازم است تا باور صادق، معرفت شود.

پیشنهادهای دیگری عرضه شده است که یا با افزودن شرایط دیگر، یا با یافتن بیان بهتری از همین تعریف در صدد رفع این مشکلات بر آمده‌اند. بخش نخست از بحث ذیل این پیشنهادها را بررسی می‌کند.

به موازات مناقشه در باب تعریف بحث دیگری درباره چگونگی تحصیل معرفت مطرح است. در تاریخ معرفت‌شناسی درباره ابزار عمده تحصیل معرفت دو مکتب فکری عمده وجود داشته است: یکی مکتب «عقل‌گرایی» که عقل را عهده‌دار این وظیفه می‌داند و دیگری «تجربه‌گرایی» که این نقش را به تجربه و عمدتاً به کاربرد حواس، که عنداللزوم مؤید به ابزارهای علمی است، می‌دهد. از نظر عقل‌گرایان الگوی معرفت، ریاضیات و منطق است که در آن با شهود و استنتاج عقلی به حقایق ضروری دست می‌یابیم. طبق این نظریه باید به سؤالاتی درباره ماهیت عقل، توجیه استنتاج، و چیستی حقیقت، به‌خصوص حقیقت ضروری^۱ پاسخ گفت.

الگوی تجربه‌گرایان علم تجربی است که در آن مشاهده و آزمون، در تحقیق تعیین‌کننده‌اند. تاریخ علم در دوران جدید مؤید ادعای تجربه‌گرایی است؛ اما دقیقاً به همین دلیل است که سؤالات فلسفی خاصی در باب ادراکات حسی، مشاهده، شواهد و آزمون، اهمیت بسیار یافته‌اند.

اما مسأله اساسی برای هر دو سنت در معرفت‌شناسی این است که آیا می‌توان به راههایی که هرکدام برای رسیدن به معرفت عرضه داشته‌اند، اعتماد نمود. مفاد استدلال‌ات شکاکانه این است که به راحتی نمی‌توان این راهها را قابل اعتماد دانست؛ در واقع این استدلالها می‌گویند اثبات قابل اعتماد بودن آنها نیاز به کار دارد. بنابراین تلاش برای پاسخ‌گویی به شکاکیت

1. necessary truth

شیوه‌ای دقیق برای فهم آنچه در معرفت‌شناسی قاطع و اساسی است به دست می‌دهد. بخش ۲ به تحلیلی از شکاکیت و پاسخهای آن می‌پردازد.

در معرفت‌شناسی از موضوعات دیگری نیز بحث می‌شود؛ از جمله حافظه، حکم، درون‌نگری^۱، استدلال، تفکیک ماتقدم - ماتأخر، روش علمی و تفاوت‌های روش شناختی - اگر تفاوتی باشد - بین علوم طبیعی و علوم اجتماعی؛ اما مسائلی که در این جا بررسی می‌کنیم اساسی‌تر از همه مسائل مذکورند.

۱. معرفت

۱-۱. تعریف معرفت: معرفتهای گوناگونی را می‌توان به انسان نسبت داد. می‌توان به افراد یا مکانها معرفت داشت، به این معنی که با آنها آشنا بود. وقتی کسی می‌گوید: «پدرم حسن مدرس را می‌شناخت»، مقصود همین معنی است. می‌توان به چگونگی انجام کاری معرفت داشت، یعنی دارای نوعی توانایی یا مهارت بود. مراد کسی که می‌گوید: «من می‌دانم که چطور شطرنج بازی کنم» همین است و می‌توان به واقع معرفت داشت، مثل این که کسی بگوید: «من می‌دانم که اورست بلندترین کوه است». معنی اخیر از معرفت گاه «معرفت قضیه‌ای» نامیده می‌شود، و این همان بخشی است که معرفت‌شناسان بیشتر در طلب فهم آنند. تعریف معرفت به باور صادق موجه، که قبلاً گذشت، تحلیلی از معرفت به معنای قضیه‌ای آن است.

این تعریف از پاسخ این سؤال به دست می‌آید که اگر بخواهیم کسی را از آن جهت که عالم است توصیف کنیم، چه شرایطی باید تأمین گردد. در مقام ارائه تعریف اموری را بیان می‌کنیم که امیدواریم شرایط لازم و کافی صدق این ادعا باشند که «S می‌داند که p» که در آن S فاعل معرفتی عالم ادعایی، و p

1. introspection

یک قضیه است.

آن‌گاه که بر معرفت تعریفی تطبیق می‌شود، معقول می‌نماید؛ زیرا به نظر می‌رسد که کمترین انتظاری را که از مفهوم می‌تابد به این اندازه مهم می‌رود، برآورده می‌سازد. این توقع درست می‌نماید که اگر S می‌داند که p ، آن‌گاه دست کم p باید صادق باشد. ظاهراً این انتظار به جاست که S نباید در مطابق با واقع بودن p تردید داشته باشد یا صرفاً امیدوار باشد که p مطابق با واقع باشد، بلکه باید تلقی معرفتی اثباتی از آن داشته باشد؛ یعنی باید باور داشته باشد که صادق است و اگر S به قضیه‌ای صادق باور داشته باشد، در حالی که هیچ دلیلی برای باورش نداشته باشد، یا دلایلی نادرست، یا صرفاً دل‌بخواهی و خیالی داشته باشد، ما نخواهیم گفت که S ، p را می‌داند، و این بدان معناست که S باید دلایلی برای باور به p داشته باشد که به یک معنا توجیه مناسبی برای این عمل باشند.

از شرایط گفته شده برای معرفت، شرط سوم مشکل‌آفرین‌تر است. دلیل این مطلب به آسانی با موارد نقض تصویر می‌شود. منتقدان مواردی را در نظر می‌گیرند که S بر اساس ادله‌ای که در واقع نادرستند به قضیه صادق باور دارد، اگر چه آن ادله از دیدگاه خود او قانع‌کننده‌اند؛ مثلاً فرض کنید S دو دوست دارد: T و U . دومی به خارج از کشور سفر کرده است، اما S هیچ نمی‌داند به کجا. اما T را می‌بیند که خرید می‌کند و سپس پشت فرمان یک رولزرویس می‌نشیند و می‌رود، از این رو باور می‌کند که او یک رولزرویس دارد. حال از هر قضیه p می‌توان به درستی ترکیب فصلی p یا q را استنتاج نمود. بنابراین S برای باور به این که « T دارای یک رولزرویس است یا U در پاریس است» ادله‌ای در دست دارد، اگر چه علی‌الفرض، او در مورد مکان U هیچ نمی‌داند. اما فرض کنید که T در واقع مالک آن رولزرویس نیست، او آن را برای کس دیگری خریده است و به طور امانت در دست T است. علاوه بر